



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۶

نویسنده: ن . جلیل زاد

بیدار شوید ، یا محو شوید

هشدار به ملتی که در خواب تاریخ فرو رفته است
 ۱۵ می ۲۰۲۶
 ملتی که در خواب محو می شود ، هشدار آخر به افغانستان
 از عصر کیهان تا هوش مصنوعی ، افغانستان کجاست؟
 نسل فردا نفرین تان می کند ، اگر امروز بیدار نشوید
 جهان نمی ایستد تا شما بیدار شوید
 در این لحظه ای که شما این سطرها را می خوانید، جهان با سرعتی که ذهن انسان به سختی می تواند درکش کند،
 در حال تغییر است.
 در این لحظه، یک هوش مصنوعی در آزمایشگاهی در سانفرانسیسکو یاد می گیرد چگونه بیماری های لاعلاج را
 تشخیص دهد .
 در این لحظه، یک مهندس بیست و سه ساله در شانگهای روباتی می سازد که کار هزار کارگر را انجام می دهد .
 در این لحظه، یک محصل هندی نرم افزاری طراحی می کند که زبان های در حال مرگ را زنده می کند.
 و در این لحظه ، در همین لحظه ، در گوشه ای از افغانستان، یک دختر ده ساله از مکتب رانده می شود .
 یک پسر دوازده ساله به جای ریاضی و علوم، متنی را حفظ می کند که هیچ ربطی به دنیای امروز ندارد .
 یک جوان بیست ساله با استعداد، در بیکاری و یأس پیر می شود.
 این تفاوت، دیگر یک تفاوت نیست ، این یک فاجعه است .
 این یک مرگ تدریجی است .
 این نابودی یک ملت است به شکلی که نه بمب لازم دارد، نه جنگ ، فقط غفلت کافی است.
 فاصله ای که دیگر قابل اندازه گیری نیست
 بگذارید صادق باشیم ، صادق تر از همیشه.
 بشریت از زمانی که انسان اول بار ابزار سنگی ساخت تا امروز، چند جهش بزرگ داشته است. هر جهش، فاصله
 ای عمیق میان آنهایی که سوار موج شدند و آنهایی که در ساحل ماندند ایجاد کرد.
 انقلاب صنعتی آمد ، ما نبودیم .
 ماشین بخار جهان را متحول کرد، کارخانه ها روییدند، امپراتوری های اقتصادی ساخته شدند ، و ما داشتیم با شمشیر
 جنگ قبیله ای می کردیم.
 انقلاب برق و تولید انبوه آمد ، ما نبودیم. شهرها روشن شدند، صنایع متولد شدند، طبقه متوسط مدرن شکل گرفت ،
 و ما هنوز در چرخه های بسته قدرت قبیله ای دور می زدیم و می زنیم.
 انقلاب دیجیتال آمد ، ما نبودیم .
 اینترنت جهان را به یک دهکده تبدیل کرد، اطلاعات آزاد شد، نسلی از کارآفرینان دیجیتال ثروت های افسانه ای
 ساختند ، و ما داشتیم جنگ های نیابتی می جنگیدیم.
 حالا انقلاب هوش مصنوعی آمده ، و باز ما نیستیم.
 اما این بار فرق دارد .
 این بار فاصله دیگر قابل جبران نیست ، مگر با یک معجزه ای که خودما بسازیم .
 این بار اگر بیدار نشویم، دیگر فرصتی برای بیدار شدن نخواهد بود.
 ما در کدام قرن زندگی می کنیم؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

این پرسش طنزآمیز نیست ، این پرسشی است که باید هر افغان هر روز صبح از خودش بپرسد .
ما ملتی هستیم که همزمان در چند قرن مختلف زندگی می کنیم ، نه به صورت استعاری، بلکه به صورت واقعی و روزمره.

در کابل، جوانی با موبایل هوشمندش ویدیو می بیند ، و در همان لحظه، در ولسوالی ای دور، دختری را به خاطر رفتن به مکتب تنبیه می کنند.

در پوهنتون ، استادی از دموکراسی و حقوق بشر درس می دهد و در همان شهر، در میدانی عمومی، انسانی را به خاطر یک باور متفاوت مجازات می کنند.

این پارادوکس وحشتناک، نشانه ای است از یک بیماری عمیق ، بیماری ای که نامش «گسست تمدنی» است .
ما ظاهر مدرنیته را داریم اما روح آن را نداریم. ابزارهای قرن بیست و یکم در دست ما است اما ذهنیت قرن های پیش در سر ما داریم.

و این خطرناک ترین حالت ممکن است ، چون توهم پیشرفت را دارید بدون خود پیشرفت.
چرا اینجا ایستاده ایم؟

پاسخ این پرسش را نه در تاریخ بیگانگان، بلکه باید در آینه ای ببینیم که از جنس صداقت ساخته شده است.
ما عقب ماندیم چون هر بار که کسی خواست چراغی روشن کند، دستی آن را خاموش کرد ، و آن دست، اغلب از آستین همسایه، برادر، یا هم کیش بیرون آمد.

ما عقب ماندیم چون «پرسیدن» را گناه دانستیم .
چون شک کردن را گناه دانستیم.

چون کسی که می پرسید «چرا؟» را به جای تشویق، تنبیه کردیم.

ما عقب ماندیم چون قدرت را همیشه در دست کسانی گذاشتیم که بیشترین منفعت را از جهل مردم می بردند ، و آنها با هوشمندی تمام، این جهل را حفظ کردند، آب دادند، کودش دادند.

ما عقب ماندیم چون زنان ما را ، که نیمی از مغز و توان و خلاقیت ملت هستند ، در خانه حبس کردیم و بعد تعجب کردیم که چرا ملت نصفه کاره پیش می رود.

ما عقب ماندیم چون تفاوت میان «سنت» و «جهل» را یاد نگرفتیم ، و هر چیزی که رنگ نو داشت را دشمن پنداشتیم.

هشدار نه از سر ترس،

از سر واقعیت

اگر فکر می کنید این هشدارها اغراق آمیز است، بگذارید چند واقعیت را کنار هم بگذاریم:

امروز، کشورهایی که پنجاه سال پیش از افغانستان فقیرتر بودند ، کوریای جنوبی، سنگاپور، رواندا — حالا در فضا راکت می فرستند، داروهای جدید کشف می کنند، و شهروندان شان با کرامت زندگی می کنند.

امروز، هوش مصنوعی مشاغلی را که نیاز به تحصیلات سطح متوسط دارند، یکی یکی می بلعد .

ملتی که نیروی کارش فاقد مهارت های پیشرفته است، در بازار کار جهانی فردا جایی نخواهد داشت.

امروز، رقابت میان ملت ها دیگر رقابت نظامی نیست ، رقابت دانش است، رقابت نوآوری است، رقابت سرعت تطبیق با تغییر است.

و افغانستان در تمام این میدان ها ، نه عقب، بلکه غایب است.

غایب بودن از رقابت، به معنای شکست نیست. به معنای محو شدن است.

نسل فردا شما را نفرین خواهد کرد

این جمله را با تمام سنگینی اش بخوانید:

اگر امروز بیدار نشوید، اگر امروز تغییر نکنید، اگر امروز انتخاب های متفاوت نکنید ، نسل فردا، فرزندان و نواسه های آن، یک روز خواهند پرسید: «چرا؟ چرا آنها که پیش از ما بودند، وقتی هنوز وقت بود، کاری نکردند؟»

و پاسخی نخواهید داشت.

نسل فردا نمی تواند با افتخار به گذشته نان بخورد .

نسل فردا نمی تواند با شعار «ما اسکندر را شکست دادیم» در بازار کار جهانی رقابت کند. نسل فردا به مهارت نیاز دارد، به دانش نیاز دارد، به ذهنی نیاز دارد که با سرعت تغییر همقدم شود.

و اگر ما امروز آن ذهن را نسازیم، آن مهارت را ندهیم، آن فرصت را نکشاییم ، ما نه تنها آینده شان را زدیده ایم، بلکه وجودشان را در تاریخ فردا به خطر انداخته ایم.

راه بازگشت ، اگر اراده باشد

اما این نوشته فقط برای ناامید کردن نیست .
این نوشته برای بیدار کردن است.
هنوز دیر نشده ، اما به سرعت دیر می شود.
راه بازگشت از یک نقطه شروع می شود: پذیرفتن اینکه عقب ماندگی ما تقدیر نیست، انتخاب است .
و هر انتخابی را می توان عوض کرد.
دختران باید به مکتب برگردند ، نه به عنوان لطف، بلکه به عنوان حق .
چون ملتی که نیمی از استعدادش را زندانی کرده، با نیمی از توان پیش می رود .
و در رقابت جهانی امروز، نصف توان به معنای شکست است.
آموزش باید از حفظ کردن به فهمیدن تبدیل شود .
باید تفکر انتقادی یاد داده شود .
باید کودکان یاد بگیرند که «چرا» بپرسند ، نه اینکه یاد بگیرند هرگز «چرا» نپرسند.
رهبران باید از میان اهل دانش و تخصص و درستکاری برخیزند ، نه از میان اهل تفنگ و قبيله و ثروت های مشکوک.
و مردم ، مردم عادی، کوچه و بازار ، باید بفهمند که تغییر از پایین شروع می شود .
از خانه، از مکتب، از قریه و روستا و محله .
از آن لحظه ای که یک پدر به دخترش می گوید: «برو درس بخوان.» از آن لحظه ای که یک معلم به شاگردش می گوید: «فکر کن، نه فقط حفظ کن.»
آخرین هشدار
تاریخ با هیچ ملتی رابطه عاطفی ندارد .
تاریخ نه گریه می کند، نه دلسوزی می کند، نه فرصت دوباره می دهد ، مگر به آنهایی که خودشان برخیزند.
ملت هایی که در برابر تغییر ایستادند، در موزیم های تاریخ هستند ، نه در نقشه های جغرافیایی.
افغانستان پنج هزار سال تاریخ دارد .
این افتخار بزرگی است .
اما افتخار به گذشته، آینده نمی سازد .
آینده را فقط کار امروز می سازد.
بیدار شوید ، نه فردا، نه بعد از رفع مشکلات، نه وقتی اوضاع بهتر شد.
همین حالا.
چون جهان صبر نمی کند .
و تاریخ رحم نمی کند .
و نسل فردا فرصت نفرین کردن شما را هم نخواهد داشت ، اگر وجود نداشته باشد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد